

جفای خارجیها ، مظلیمیت مردم و ستم طالبان

(استاد صباح)



چه کسی میگوید؟
درکشور قیمتی است؟
دوره ارزانی ست
مرگ وگرسنگی ارزان،
تن عریان ارزان،
دروغ از همه چیز ارزان تر
آبرو قیمت یک تکه ی نان
وچه ارزان شده است
قیمت هر انسان...

افغانستان سرزمین فقیر و کوهستانی با داشتن ده ها مراکز قدرت و به طفیل حضور سربازان خارجی، با سرمایه ی که غیر مستقیم از راه کشت و صدور تریاک به دست می آورد تا این جا توانسته گام بردارد. به زبان دیگر الگویی شده است که تا نظریه پردازان و سیاست پیشه گان خارجی با نشان دادن آن به جهان اثبات کنند که سربازان خارجی هم می توانند حامل دموکراسی نظامی و تجدد جنگی باشند. اما اینان یکطرف غلطی آینه کشور است و در طرف دیگر آن
جنگ و خشونت جای صلح و برادری را تصاحب نموده، تبعیض نژادی، منطقه پرستی، دکتاتوری، کراسی و قوم سالاری گسترش یافته، و روند زندگی اجتماعی در مسیری بدی قرار گرفته که ناگذیر به برتگاه نابودی و اضمحلال منتهی میگردد. انسانها به جای اینکه از راه تفاهم و گفتگو به حل مشکلات چاره اندیشی نمایند بر عکس از منطق زور و ناخواستن ها هدفش را بر دیگران می قبولانند، به جای اینکه یکدیگر را در آغوش بکشد و راه تفاهم و برادری را برگزینند، بلکه زندگی را بر یکدیگر به دخمه و زندان مبدل می کنند.

با گذشت سالها از حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به افغانستان، همه مسایل و مشکلات افغانستان حل نشده و در بعضی موارد نگرانی های جدی وجود دارد. این امر بیانگر آن است که نیروهای جدیدی در افغانستان سازماندهی می شوند اگر چه دولت افغانستان را می توان انعکاس دولت گرایی جدید تلقی کرد، اما این فرآیند با چالش هایی نیز همراه است. چالش های امنیتی جدید آمریکا مبتنی بر مقابله گرایی با نیروهای خارجی است. به طور کلی، اشغال نظامی پیامدهای امنیتی خود را داردمنجر به ظهور چالش های جدیدی می شود. آمریکا در افغانستان با مشکلات بسیاری روبروست، شرایط قومی و سیاسی این کشور که جنگ سالاران در آن حاکم هستند، موجب شکست طرح خلع سلاح عمومی و ایجاد ناامنی شده است. افغان ها با حضور بیگانگان در کشورشان مخالف هستند و به هر میزان حضور نظامی آمریکا و سایر کشورهای عضو ناتو در افغانستان افزایش یابد، طبیعی است که امکان شکل گیری فرآیندهای چالشگر نیز وجود خواهد

داشت. بعد از حوادث یازده سپتامبر و سقوط طالبان - کشت خشکاش و تولید مواد مخدر شتاب فزاینده ای به خود گرفته و متأسفانه تحرك سریع باندهای مافیایی سلاح بدست ، وضعیت نابسامان اقتصادی، بازگشت مهاجرین و مهمتر از همه فقدان حاکمیت با ثبات و مقتدر در افغانستان، بر دامنه این تهدید افزوده است. در هر حال ایجاد یک دولت مقتدر مرکزی با اتکا به اصل شایسته سالاری و مدیریت علمی که بتواند به خواسته های مردم پاسخ مثبت بدهد، تنها راه سیاسی بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی به شمار می رود. در غیر آن هر شخصی با تجربه ای هم اگر در این حلقه بسته و در سیستم بهم آمیخته قرار گیرد موفقیت چندانی نخواهد داشت.

تأمین امنیت و جمع آوری سلاح یکی از همان اصطلاحات است که از زبان مسولین دولتی و تریبیونها بلند گوها در داخل و خارج کشور به مود روز و مود سال بدل گردیده ، اما واقعیت خلاف آن است که می بینیم، می شنویم و احساس میکنیم . تعدد و تداوم اختطاف ها، سرقت ها ، قتلها ، انفجارات و انواع بی امنی ها در کشور واقعیت تلخی است که از سپیده دم دولت موقت آغاز شده، در دولت انتقالی تشدید و در دولت انتخابی به اوج خود رسیده است. مردم این پرسش را مطرح میسازند که دولت و مسولین امنیتی آن با اینهمه تشکیلات وسیع و هزینه های گزاف در برابر اینهمه بی امنی و جنایت که طی پنج سال گذشته در تاریخ کشور ریکارد قایم کرده است، چه استدلالی دارد، مسولین دولت با ادعا های بلند بالا و بهانه های ناهمگون در برابر افکار پرسشگر مردم و جهانیان چه پاسخی دارند؟ آنچه بیش از همه قابل تأمل و اندیشه است اینست که ، نه تنها در ریشه کن کردن سیستم و شیوه های قوماندان سالاری و حاکمیت تفنگ کار موثری صورت پذیرفته ، بلکه بصورت مستقیم و غیرمستقیم در تقویه پایه های سیاسی و قدرت اقتصادی آنان موثریت روا داشته شده است .

در حالیکه در اوضاع کنونی و در طی این سالها این انتظار موجود بود که در عرصه های تأمین امنیت، بازسازی و قانونمندی، طرد فساد اداری و دولتی و سایر نابه سامانی ها کار های بزرگی انجام میشد اما این مامول ها تحقق نیافته باقی مانده و خواست ملت برای ایجاد یک دولت قوی و نیرومند و پاسدار قانون و تأمین کننده امنیت و ادامه دهنده بازسازی، تأمین کار و رفاه اجتماعی مدت است که به یأس تبدیل شده است. دزدی ، چپاول و رشوت ستانی در ادارات دولتی ، حاکمیت های متعدد شهری و محلی ، تبلیغات دوامدار بر ضد حاکمیت ملی ، و... تاجه مدتی دوام میابد . جامعه به دلیل دوری از قانون و قانونمندی به يك جنگل تبدیل شده است که هرکس زور بیشتر داشت همان قدرت حاکم به شمار می رود . تفنگداران با تکیه به نیروی نظامی خویش خواستار هرج و مرج ، چور و چپاول ، زورگویی و بی قانونی اند . آیا این به صلاح مردم است؟ . پروژه خلع سلاح و تضعیف جنگ سالاران را نه تنها دولت، بلکه مردم نیز به شدت خواستاراند . چون سه دهه جنگ و ویران گری همه داشته ها و نداشته های ما را نابود ساخته است و وضعیتی را به وجود آورد که مردم ناگزیر اند انطوریکه برای بیرون راندن نیروهای بیگانه دست به مقاومت بردو این بار برای رهایی خود از جنگ جنگ سالاران خواستار مداخله نیروهای خارجی در قضیه اند. مردم نه تنها خواستار خلع سلاح و حذف نیروهای جنگ سالار هستند، بلکه این راه را تنها راه اعاده امنیت می دانند.

چرا دولت مردان کشور رخ به ابرونمی آورند و برای خوشی و سعادت تمندی مردم اقدامات قاطع و موثری به عمل نمی آورد ؟ با گذشته هر روز به لشکر بی کاران و به صف بی خانمان افزوده می شود . اما زورمندان و قدرتمداران معاش و امتیاز های دلری اخذ و در هر سفر خارجی هزاران دالر را به عنوان سفر خرچ به جیب میزنند. آیا بهتر نبود که پول معاش این همه مفت خواران را به یتیم و بیوه و معیوب داده و فقر را ریشه کن سازند . پروسه خلع سلاح در افغانستان ، آغاز شدو امیدواریهای را در میان مردم پدید آورد مردمی که طی بیشتر از یک دهه در حاکمیت تفنگ هزاران قربانی دادند و کشور خود را نمایشگاه عظیم انواع سلاح های سبک و سنگین می دیدند، درین آرزو بودند که روزی سایه سیاه تفنگ را بر بالای سرشان ندیده و این حاکمیت ننگین را برای ابد به گورستان تاریخ دفن نمایند . دولت پروسه بنام جمع آوری سلاح را روی دست گرفت که میلیون ها دالر را به باد فنا داد، ولی در ظاهر ارقام های ارایه می گردد که امید واری های کاذبی را به مردم نوید میدهد . در کشور و بخصوص در شهر کابل ، کشتن ، بستن ، بردن ، اختطاف ، زورگویی ، قاچاق ، وحشت ، بربریت ، جنگ های ذات البینی و مردم آزاری با گذشت هر روز وسعت بی سابقه پیدا می نماید . گزارش هایی در دست است که افراد ملبس به یونیفورم پولیس سبب اخلال در امنیت اجتماعی می شود. این موضوع سبب پدید آمدن نوعی کانگستریزم شهری گردیده است . بیش از پنج سال است که امریکا و متحدین در افغانستان حضور دارند اما هنوز هیچ نشانی از ثبات و صلح و امنیت در کشور سراغ نداریم ، زیرا پس از سقوط طالبان ، باید بدون درنگ به جمع آوری اسلحه اقدام میگردید نه تنها اقدامی نشد بلکه دست تفنگداران در نقض حقوق بشر، حقوق زنان، دامن زدن اختلافات قومی و مذهبی، چور و چپاول با ز گذاشته شد .

اکنون نه تنها بر مردم ما بلکه بر اکثر مردم دنیا آشکار گشته است که با وصف حضور نیروهای آمریکایی ، هنوز هم افغانستان به عنوان یکی از مراکز فجایع حقوق بشر باقی مانده است: ادامه خشونت علیه زنان، حوادث بیشمار تجاوز، تهدید و ازدواج اجباری توسط افراد مسلح ، افزایش بی سابقه خود کشتی و خود سوزی زنان، تهدید فامیل ها تا د ختران خود را به مکتب نفرستند، سوزاندن مکاتب دخترانه، احساس ناامنی زنان در کار بیرون از خانه، ممنوعیت ظاهر شدن آواز

خوانان زن در رادیو و تلویزیون، افزایش زنان و بیوه‌هایی که چاره‌ای جز گدایی و روی آوردن به فحشا ندارند و... باتداوم حکومت کرزی فساد مالی، رشوه ستانی، زورگویی، بی قانونی، فساد اجتماعی، جنایت اخلاقی، بزن، ببروبکش سلاحداران، بیکاری، فقر، وجور و چپاول تفنگداران به اوج خود رسید. برای همگان آشکار است که مرکز گریزی و قانون شکنی چه در ولایات و چه در مرکز به اندازه ایست که هیچ مرجع قانونی نمی تواند در برابر آن ایستادگی کند. امروز بوروکراتیزم ریشه دار در کشور مانع هرگونه پیشرفت است، لذا برنامه هایی چون خلع سلاح، مبارزه با مواد مخدر و غیره نتوانسته اند به موفقیت برسند. در برابر این نابسامانی بنیادی، سیاست هایی چون تغییر مسئولین در ولایات و مرکز، ایجاد کمیسیونهای نام نهاد، تغییر و تبدیل های مصلحتی، مراجع به اشخاص نامطلوب غرض مشوره و مفاهمه، توزیع بسته های پول، جذب دزدان قبلی به ادارات امنیتی، تبلیغات بی بنیاد از طریق وسایل همه گانی برای تداوم حاکمیت و فریب مردم... سطحی به نظر می رسد، این سیاست ها نه تنها باعث بهبود اوضاع نمی شود بلکه به آشفتگی آن می افزاید. از سویی دیگر در هم ریختگی صلاحیت ها و مسئولیت های دست اندر کاران امور و بخش های مختلف اداری سبب ناکامی اجرات مثبت و موثر میگردد. اصلاحات اداری نیز در صورتی موثر است که هیچ کس نتواند به ناحق خواسته خود را به کرسی بنشاند.

طالبان کشت، تولید و ترافیک مواد مخدر



بر اساس گزارشها کشت خشخاش در کشور در سال گذشته میلادی ۳۶ درصد افزایش یافت. در حال حاضر ۵۵۰۰ تن تریاک در کشور تولید شده است که نسبت به سال ۲۰۱۲، ۴۹ درصد رشد نشان می دهد. ضمن اینکه سطح زیر کشت خشخاش از ۱۵۴ هزار هکتار به ۲۰۹ هزار هکتار رسیده است و رکورد کشت در سال ۲۰۰۷ را که ۱۹۳ هزار هکتار بود پشت سر گذاشت. دو ولایت بلخ و فاریاب وضعیت عاری از کشت خود را از دست داده اند از این رو ولایات عاری از کشت خشخاش از ۱۷ ولایت در سال گذشته به بیست دو تایست و پنج افزایش یافته است. ۹۰ درصد کشت خشخاش به ۹ ولایات واقع در مناطق جنوبی و غربی اختصاص داشت که اکثر این مناطق در حاکمیت مخالفین قرار دارد. هلمند منطقه اصلی تولید تریاک که نزدیک به نیمی از کشت خشخاش را به خود اختصاص داده است. پس از قندهار در رتبه بعدی قرار دارد.

افغانستان از ۱۶۵ هزار هکتار سطح زیر کشت خشخاش، شش هزار و ۲۰۰ تن تریاک تولید کرد که این رقم بیشترین مواد مخدر تولیدی در تاریخ کشور می باشد. پیشینه تولید کشت مواد مخدر در افغانستان به دهه ۸۰ میلادی پشتیانی و تشویق غربیها و پاکستان از مجاهدین می رسد که پس از آن در سایر ولایات افزایش پیدا کرد. کشت و برداشت تریاک در افغانستان به حد بی سابقه ی افزایش یافته و نسبت به سالهای گذشته، افزایش پنجاه درصدی را به نمایش گذاشته است. چنین آمار و ارقامی برای دولت و کمک کنندگان بین المللی به این کشور بسیار هشدار دهنده است. سازمان های بین المللی که از سال ۲۰۰۱ میلادی تلاش فراوانی را برای کاهش کشت خشخاش صورت داده بودند اکنون باید تدابیر جدیدی برای مقابله با کشت و برداشت مواد مخدر در افغانستان ببینند. افزایش کشت مواد مخدر در افغانستان، ناشی از قدرت گرفتن مجدد طالبان در جنوب یعنی منطقه مساعد برای کشت تریاک است. نیروهای وابسته به طالبان، حملات خود را در بخش های مختلف شدت بخشیده اند و در عین حال برای افزایش و رونق بخشیدن به تجارت مواد مخدر نیز از هیچ تلاشی فروگذار نکرده اند. طالبان در عین حال به پرورش دهندگان خشخاش اطمینان داده اند که در صورت افزایش برداشت تریاک، سود ناشی از آن به صورت تضمین شده در اختیار پرورش دهندگان قرار خواهد گرفت. طالبان برای حفاظت از کاروان های حمل مواد مخدر در مناطق مرزی، از دلایان این مواد مالیات دریافت می کند. از سوی دیگر گفته می شود که اقدامات اخیر طالبان در این عرصه و ترغیب دهقانان برای افزایش کشت خشخاش، به هدف برانگیختن واکنش دولت طراحی شده است. ملل متحد در عین حال تمام تقصیر را متوجه طالبان نمی داند.

ملل متحد والی سابق ولایت هلمند را به ترغیب دهقانان منطقه برای افزایش کشت خشخاش در ماه های پایانی حضورش در صدر قدرت متهم کرده است. نتیجه سیاست های این والی به افزایش ۶۰ درصدی برداشت خشخاش در این ولایت منجر شده که در سایر مناطق بی سابقه بوده است. در همین حال ولایت بدخشان در شمال نیز شاهد افزایش قابل توجه تولید خشخاش

بوده است و از آنجا که این ولایت با مشکل موجودیت نیروهای طالبان مواجه نیست، چنین افزایشی غیرطبیعی می نماید. افزایش تولید خشخاش در بدخشان به عدم توانایی دولت در کنترل منطقه و حضور والیان جنگ طلب و جنگ سالار، فاسد و قدرتمند در آن برمی گردد.

گفته میشود امسال برداشت تریاک بالغ بر ۶۱۰۰ تن خواهد بود که این میزان ۹۲ درصد از تمام کشت و برداشت تریاک در سطح جهان را تشکیل می دهد. این میزان نسبت به سال گذشته میلادی افزایشی ۴۹ درصدی نشان می دهد و این در حالی است که در سال ۱۹۹۹ میلادی و به هنگام سقوط طالبان، میزان برداشت تریاک در افغانستان ۴۶۰۰ تن بود. کشت مواد مخدر در افغانستان اکنون به سطح غیرقابل کنترل رسیده است.

افزایش کشت و برداشت مواد مخدر در حالی انجام می گیرد که دولت عملاً بر بخش های جنوبی افغانستان کنترل خاصی ندارد و گروه های نظامی مخالف، دهقانان و دلالان در کنار برخی نیروهای فاسد دولتی و پولیس تجارت موادمخدر را حرفه اصلی خود قرار داده اند. افغانستان پیشتر نیز به عنوان بزرگترین تولیدکننده تریاک در سطح جهان شناخته می شد و ۳۵ درصد از تولید ناخالص داخلی از تجارت مواد مخدر به دست می آید. بیشتر هروئین به دست آمده از تریاک در اروپا و آسیا فروخته می شود. افزایش کشت خشخاش نیز بیشتر در پنج ولایت در جنوب و به خصوص در هلمند، قندهار و ارزگان صورت پذیرفته است یعنی همان مناطقی که به خاطر حملات مداوم طالبان شرایط امنیتی باثباتی نیز ندارند. بخش های جنوبی افغانستان به علت کشت و برداشت گسترده مواد مخدر و تجارت آن، تروریسم، جنایت و فساد به مکان خطرناکی تبدیل شده است.

دفتر مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل در گزارشی با اشاره به اینکه ۹۰ فیصد از تریاک جهان در افغانستان تولید می شود، اعلام کرد - تولید تریاک همچنان بعنوان یکی از منابع مهم درآمد در افغانستان محسوب می شود. کارشناسان معتقدند، تلاش های بین المللی و برنامه های کمک رسانی برای جلوگیری از تولید تریاک در افغانستان موثر نبوده است. به گفته بیوری فتوتف مقابل با جرم و مواد مخدر سازمان ملل مشکل تولید تریاک در افغانستان در کوتاه مدت حل نخواهد شد. همچنان اداره مبارزه با مواد مخدر و جرایم ملل متحد با نشر گزارش تازه ای گفته است که کشت خشخاش، در ولایت جنوبی هلمند، نسبت به شش سال گذشته، سه برابر شده است. اداره مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد با نشر گزارش تازه ای گفته است که کشت خشخاش، در ولایت جنوبی هلمند، نسبت به سالهای گذشته، سه برابر شده است. ملل متحد در این گزارش خود گفته است که با توجه به احتمال کشت کوکنار در سراسر افغانستان، به نظر می رسد نیم کوکنار این کشور در مزارع هلمند کشت شود. در گزارش سازمان ملل همچنین آمده است که همزمان با افزایش کشت کوکنار در هلمند، تصور می شود که تولید مواد مخدر هم بالا رفته باشد.

اراضی تحت کشت کوکنار در شش سال گذشته در هلمند

۲۰۰۶: شصت و نه هزار و ۳۲۴ هکتار

۲۰۰۷: یک صد و دو هزار و ۷۷۰ هکتار

۲۰۰۸: یک صد و سه هزار و ۵۹۰ هکتار

۲۰۰۹: شصت و نه هزار و ۸۳۲ هکتار

۲۰۱۰: شصت و پنج هزار و ۴۵ هکتار

۲۰۱۱: شصت و سه هزار و ۳۰۷ هکتار

۲۰۱۲: هفتاد و پنج هزار و ۱۶۵ هکتار

یکی از دلایل مهم و شاید مهم ترین دلیل و بهانه ای که جامعه جهانی و قدرت های غربی در زمان حاکمیت طالبان بر بخش اعظم افغانستان، برای منزوی کردن و عدم پذیرش این گروه از خود نشان دادند و اعلام کردند، اتهام دست داشتن طالبان در تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان بود. این اتهام تا حد زیادی نیز واقعیت داشت چرا که پس از پیدایش طالبان و گسترش حوزه فعالیت و حاکمیت این گروه، نقاط مختلف افغانستان یکی پس از دیگری به محل تولید تریاک و دیگر مشتقات این ماده افیونی بدل شد و تولید و قاچاق مواد مخدر یکی از منابع مهم درآمد و پیشبرد سیاست ها و برنامه های طالبان شناخته شد. اما پس از آن که طالبان ساقط شد و نیروهای خارجی با ادعای مبارزه با تروریسم و مواد مخدر راهی افغانستان شدند، انتظاری رفت که هرچه زودتر تریاک و خشخاش جای خود را به محصولات مفید زراعی بدهد که اینگونه نشد.

امروز افغانستان همچنان در صدر کشورهای تولید کننده مواد مخدر در جهان به شمار می رود و با استقرار نیروهای خارجی در این سرزمین، تولید و قاچاق مواد مخدر سیر صعودی به خود گرفته است. این قضیه حدس و گمان هایی را باعث شده در این باره که ممکن است برخی از کشورها مانند انگلیس و آمریکا که مدعی پرچمداری مبارزه با تروریسم و مواد مخدر هستند در تولید و قاچاق مواد افیونی و خانمان برانداز مواد مخدر در افغانستان دست داشته باشند.

تردیدها در این باره وقتی به اوج خود می رسد که ولایت هلمند در جنوب افغانستان با بیشترین تولیدات مواد مخدر، بیشترین نیروهای انگلیسی را در خود جای داده است و این در حالی است که انگلیس در مسند رهبری کشورهای جهانی از جامعه جهانی

قرار دارد که مدعی هستند می خواهند مواد مخدر را از افغانستان ریشه کن کنند.

این مسأله را اگر در کنار افشاگری های برخی از جراید و مطبوعات غربی و تعدادی از مقامات فعلی و سابق غربی بگذاریم، شاید تردیدی باقی نماند که نیروهای خارجی مستقر در افغانستان و برخی از کشورهای قدرتمند ذی دخل در افغانستان در تولید و قاچاق انواع مواد مخدر در این کشور دست دارند.

انگلیس بعد از سقوط طالبان از قدرت در دوهزار یک، ابتدا در پایگاه هوایی بگرام مستقر شده و بعد از آنکه نیروهای آمریکایی وارد افغانستان شدند، نیرو های انگلیسی به هلمند رفتند تا از یک طرف به برقراری نظم و امنیت در این ولایت کمک کنند و از سوی دیگر به بازسازی هلمند بپردازند. چون ماموریت جهانی مبارزه با مواد مخدر از سوی سازمان ملل به انگلیس سپرده شده بود و هلمند یکی از پایگاه های مهم و اساسی کشت و تولید مواد مخدر به شمار می آمد. اما عملکرد انگلیس نشان می دهد که در سال دوهزار و سیزده بیش از دوصد و نوزده هکتار از زمین های زراعی به کشت خشخاش و تولید مواد مخدر اختصاص یافته و به نوعی زمینه را برای کشت تریاک توسط طالبان آزاد گذاشته است. در حالی که طالبان از درآمد مواد مخدر در جهت افراطگرایی و ضربه زدن به امنیت استفاده می کنند.

واقعیت این است که با خروج انگلیس از افغانستان، انگلیسی ها سیاست های خود را در افغانستان به شکل دیگری پیگیری کنند نظیر ارتباط گیری با جریان های سیاسی و شخصیت های مهم افغانستان، انجام عملیات های جاسوسی و امتیازدهی به طالبان و عملکرد نیرو های انگلیسی در هلمند نیز نشان می دهد که انگلیس بیشتر به کار استخباراتی و جاسوسی، رابطه گیری و امتیازدهی به برخی از طالبان پرداخته تا این که به حمله نظامی برای حل قضیه معتقد باشد. به همین خاطر بطور مخفیانه با مخالفان دولت مذاکره صلح را دنبال کرده و حتی برخی از مناطق هلمند را به طالبان واگذار کرده بودند. علت این که تلفات انگلیسی ها در این ولایت تنها پنج سرباز بوده، به دلیل توافقاتی بود که با طالبان کرده بودند و انگلیسی ها نه تنها با طالبان نمی جنگیدند، بلکه گاه برای نیروهای افغان نیز در این ولایت مشکل ایجاد نموده و یا سلاح و تجهیزات در اختیار طالبان قرار می دادند و حتی در گزارش ها عنوان شد که بخشی از جابجایی نظامیان طالبان به شمال و مناطق آرام توسط انگلیسی ها صورت می پذیرفت.

روزنامه روسیه نزاویسیمایا گازتا در گزارشی با اشاره به کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان نوشت- فرماندهان نظامی آمریکا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ناتو، به امر تولید مواد مخدر در افغانستان مساعدت می کنند و علاقه ای به مقابله با این پدیده در این کشور ندارند. در سال های اخیر با گسترش کشت مواد مخدر در افغانستان و افزایش تولید این مواد در این کشور، یک میلیون نفر بر اثر استعمال مواد در نقاط جهان جان خود را از دست داده و ۱۶ میلیون نفر نیز دچار ۳۰ هزار نفر نیز در روسیه جان خود را در استفاده از مواد مخدر تولیدی در آسیب های فیزیکی و روانی شده اند و سالانه افغانستان از دست می دهند

مردم افغانستان از خودداری آمریکا و متحدانش در کشور برای مبارزه قاطع با کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان ناراحت هستند و حضور آنان در کشور و در کنار مزارع کشت خشخاش را بی معنا می دانند. ملل متحد در گزارشی میگوید که از زمان تهاجم نیروهای خارجی به رهبری آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱، تولید مخدرات و قاچاق مواد مخدر در این کشور افزایش داشته است. حدود ۹۵ درصد از مواد مخدر در استان های شرقی و جنوبی افغانستان که به طور عمده تحت کنترل نیروهای آمریکایی و انگلیسی قرار دارند، کشت می شود. آمارهای رسمی حاکی از آن است که مبادا مقدار بسیار زیادی از مواد مخدر قاچاق شده، پنج استان بادغیس، فراه، هلمند، قندهار و ارزان است که از ناامن ترین مناطق افغانستان بشمار می روند. یوری فدوتوف، مدیر اجرایی دفتر مواد مخدر و جنایت سازمان ملل در ماه می ۲۰۱۲ گفته بود، افغانستان فقط توانسته است به میزان بسیار ناچیزی از مواد مخدر را از میان ببرد و مقامات افغان باید برای مقابله با تولید مواد مخدر «تلاش های عملی تری» را به کار گیرند. در اوایل ماه دسامبر پولیس مبارزه با مواد مخدر ایران نیز اعلام کرد، حدود ۷۰۰ تن هروئین هر ساله در افغانستان تولید می شود که نیازمند واردات سالانه ۱۳۰۰۰ تن مواد اولیه برای ساخت آن است.

جیمز رایسن در کتاب تازه خود بنام کشور جنگ " (STATE OF WAR) مینویسد- که پنتاگون استدلال میکرد. که ما به خاطر مجادله با تروریسم به افغانستان حمله میکنیم، نه برای مجادله با مواد مخدر در نوزده دسامبر دوهزار و هفت یکی از استادان دانشگاه کالیفورنیا در یکی از سخنرانی ها به شوخی میگوید که به همگان روشن است که افغانستان یکی از بزرگترین تولیدکننده های مواد مخدر در جهان بوده و میباید و این شاید هم یکی از دلایل بسیار عمده در عقب لشکرکشی آمریکا باشد. زیرا درک ما از فلسفه امریکانیزم به ما (امریکایی ها) اجازه نمی دهد که قبول کنیم که یک کشور کوچکی چون افغانستان بتواند یکی از بزرگترین ها باشد و ما با این همه نیروی نظامی که داریم به تماشا بنشینیم. اکنون با حضور در افغانستان توانستیم که یکی دیگر از القاب بزرگترین ها در جهان را هر چند به شکل غیر مستقیم هم باشد به نام کشور مان بیافزاییم. راپور های زیادی موجود است که عساکر خارجی در جریان بازرسی های امنیتی از کنار بسته های آماده به انتقال تریاک با بی تفاوتی عبور میکنند و اطلاعاتی را که در مورد مواد مخدر برایشان میرسد نادیده میگردند. به

قول جیمز رایسن یکی از افسران امریکائی که مدتی در افغانستان وظیفه اجرا کرده گفته است روش امریکا درمجادله با مواد مخدر در عمل چیز دیگری است. من خودم شخصاً به واحد مربوط خود هدایت دادم هرگاهی که در زمان گشت زنی های امنیتی هیروئین و یا تریاک پیدا کنند کاملاً باید بی تفاوت باشند و طوری باید عمل کنند که انگار هیچ چیزی را ندیده اند. الفرد دلبو مک کوی در کتاب بلند خود سیاست هیروئین - پیوند سیا در جرم تجارت جهانی مواد مخدر مینگارد، جنگ پنهانی سیا در دهه هشتاد میلادی بر علیه دولت در افغانستان باعث شد تا افغانستان و آسیای میانه به بزرگترین تولید کننده اوپیوم تبدیل شود. میلیون ها دالر بدست آمده از تجارت هیروئین منبع خوبی بود تا ملیشه های مجاهد را از نظرمدی درجنگ کمک کند و از بار سنگین سیا در این مورد بکاهد.

پس از گذشت ده سال از جنگ افغانستان و موجودیت نظامی امریکا دستاوردهای این کشور چیست و فلسفه ی باقی ماندن نیرو های امریکایی در کشور چه می باشد؟ متاسفانه باید بگوئیم که امریکا درجنگ افغانستان نیز شکست خورد و بار رهبری این جنگ دستاوردی برای مردم جز بحران های سیاسی، اقتصادی و گسترش تجارت سلاح و مواد مخدر نداشت و وضعیت این کشور بهتر از گذشته نیست. موجی از هرج و مرج و بحران های فساد مالی و سیاسی افغانستان را دربر گرفته است و عامل اصلی این بحران ها عملکرد ضعیف دولت کشور است. مقصر این وضعیت تاجران بزرگ مواد مخدر و رهبران گروه های جنگ طلب در افغانستان هستند که از حمایت های سیاسی و نظامی دولت امریکا برخوردار می باشند. نیرو های امریکایی به رغم همکاری و حضور نیرو های ناتو تا به امروز نتوانسته اند در زمینه ی تضعیف قدرت طالبان پیروزی را کسب کنند. این گروه یعنی طالبان تا به امروز زمام امور خود را در دست دارد و درگیری های گسترده ی به صورت روزانه میان نیرو های امریکایی و ناتو و طالبان جریان دارد که به دنبال این جنگ ها ده ها تن از سربازان امریکایی و نیز نیرو های ناتو قربانی می شوند.

به دلیل فساد مالی و سیاسی موجود در حکومت، دولت تاکنون نتوانسته است هیچ يك از برنامه های بازسازی خود در افغانستان را محقق سازد. متاسفانه جنرال های امریکایی هم چنان سیاست های غلط خود در عراق را در افغانستان تکرار می کنند. به رغم افشای روابط بسیاری از فرماندهان و مقامات مسوول امریکایی با رهبران جنگ طلب عراق جهت کسب ثروت های نامشروع از این کشور، این اقدامات تا به امروز در عراق و افغانستان ادامه یافته است. متاسفانه باید بگوئیم که بسیاری از مسوولان دولت با رهبران جنگ سالار و تاجران مواد مخدر کشور رابطه و همکاری نزدیک دارند و از حمایت بسیاری از جنرال های امریکایی برخوردارند. متاسفانه پدیده ی فساد تا اقصاء پایین تر حکومت نیز رسیده است و امروز این پدیده حتی نیرو های امنیتی کشور را نیز دربر می گیرد.

معاون وزیر خارجه امریکا ویلیام برون فیلد گفته است که تولید و کشت مواد مخدر در افغانستان در سال ۲۰۱۳ میلادی رشد قابل ملاحظه ی داشته است و هم اکنون ۸۰ درصد تریاک جهان در این کشور تولید می گردد و طالبان سالانه ۱۵۵ میلیون دالر منابع مالی را از همین راه به دست می آورند.

این در حال است که چندی پیش سازمان ملل متحد نیز از افزایش کشت کوکنار خبر داده بود. ۸۰ درصد تریاک جهان در افغانستان تولید می شود و طالبان سالانه ۱۵۵ میلیون دالر از تجارت مواد مخدر به دست می آورند. کشت کوکنار به طور قابل توجهی در سال ۲۰۱۳ افزایش یافته است. تجارت مواد مخدر به یک ثروت باد آور برای دولت و مخالفان مسلح میدل شده است. در سال ۲۰۱۳ میلادی کشت خشخاش در افغانستان به ۳۶ درصد افزایش یافته است که از این میان نزدیک به نصف تریاک کشور تنها در ولایت هلمند کشت و تولید شده است. کشت خشخاش امسال از سال ۲۰۰۷ میلادی که بیشترین افزایش تولید مواد مخدر را داشته، افزایش چشمگیری داشته است. تریاک افغانستان یک تجارت جهانی است که بیش از ۶۰ میلیارد دالر برای مقامات آلوده به فساد، قاچاقچیان مواد مخدر، گروه های سازمان یافته و مخالفان سود به بار می آورد.

روابط میان کرزی با مقامات امریکایی در چهار سال اخیر متشنج و غیر قابل پیش بینی بوده است. روزنامه امریکایی وال ستریت ژورنال نوشته است که کرزی تلاش می ورزد که با اتخاذ تصامیم بحث برانگیز، در میان افغان ها منحیث یک رهبر دست نشانده، ظاهر نشود. اما این روش کرزی، با انتقادات مواجه شده است. رئیس جمهور با تأکید و پافشاری، خواسته هایش را برواشنگتن تحمیل می کند. توقف حملات شب هنگام توسط نیرو های امریکایی، گرفتن مسئولیت های زندان بگرام و جلوگیری از حضور نمایندگان خارجی در کمیسیون انتخابات از مثال های برجسته اینگونه تلاش های کرزی محسوب می گردد. کرزی چندی پیش در ملاقات با اندرس فو رسمسن، سرمنشی ناتو به گونه آشکار در مورد قطع مشارکت ستراتیژیک با امریکا صحبت کرده است. کرزی چین و روسیه را بدیل احتمالی امریکا در افغانستان پیشنهاد کرده بود.

[بقیه گزیده های مقالات \(صبح \) اینجا کلیک نماید](#)